

پابلو زودا از نو متولد می‌شوند و دگرگونی می‌یابند؛ نیکولاس گوئیلن حال و هوای افریقایی - کوبایی را با فرهنگ ناب اسپانیایی کاستیل در هم می‌آمیزد. خورخه لوئیس بورخس «راه جدیدی برای درک واژه «مکتوب» به دست می‌دهد. به این ترتیب در اواسط قرن بیستم دیگر طبیعت سیمای برجسته ادبیات نیست، بلکه زبان جای آن را گرفته و واقعیت بار دیگر به دنیای خیال رانده شده است.

هگل می‌گوید: «امریکا کشور آینده است. در زمانی که بعدها خواهد آمد، اهمیت آن آشکار خواهد شد، شاید در مبارزه میان امریکای شمالی و جنوبی ... اما فیلسوفها پیشگویی نمی‌کنند.» فرهنگ امریکای لاتین عظمت قاره‌ای خود را یافته است؛ فرهنگی مشخص، یکپارچه و آسیب‌ناپذیر. ما از بحث در باره

خورخه انریکو آوم، شاعر و نویسنده اکوادوری، از اعضای «برنامه یونسکو برای فرهنگهای امریکای لاتین» و اخیراً عضو هیئت تحریریه مجله پیام یونسکو. تعداد زیادی مجموعه اشعار دارد و نمایشنامه‌اش درباره تسخیر امپراتوری اینکا به دست اسپانیاییها، به نام خورشید لگدمال شده زیر سم اسب (۱۹۷۴)، به انگلیسی نوشته شده و به فرانسوی، سوئدی و لهستانی ترجمه شده و در تعدادی از کشورهای اروپا و امریکای لاتین اجرا شده است.



Photo © D. Araes Dihnaux

ادبیات متکی بر تجربه به ادبیات مبتنی بر تفکر رسیدیم؛ این هر دو محصول فرهنگی هستند که تولید نهایی خود را ارائه نداده و همچنان در روند شدن، شاهد رشد خود در آینده خویش است.

بولسلاو پروس (نام مستعار الکساندر کلوچکی ۱۸۴۷ - ۱۹۱۲)، روزنامه‌نگار و رمان‌نویس لهستانی، داستانهای کوتاه و بلندی نوشت که از لحاظ نمایش دقیق شرایط اجتماعی، آثاری با ارزش‌اند. ترجمه فرانسوی Lalka (عروسک؛ ۱۸۹۰) که شاهکار او به حساب می‌آید، تحت عنوان La poupée در سه جلد (۱۹۶۲، ۱۹۶۳، ۱۹۶۴) در مجموعه یونسکو چاپ شده است. این رمان که وقایعش در ورشو می‌گذرد، تصویری از کل جامعه لهستان در نیمه دوم قرن نوزدهم به دست می‌دهد. عروسک با نگرش و طنزی سرشار نگرارش یافته و بهترین رمان لهستانی در باره راه و روش مردم زمان خودش است. تصویر راست، چشم‌اندازی است از میدان دروازه آهنی ورشو اثر برناردو پلوتو (۱۷۲۰ - ۱۷۸۰)، یا نام شناخته شده ترش، کانالتوی جوان (با عمویش آنتونیو کانال - کانالتوی مشهور و نگارنده صحنه‌های ونیز - اشتباه نشود). نقاشی‌های کانالتو از ورشو که از لحاظ دقیقی که در آنها به کار رفته بی‌مانند هستند، تا هنگام بازسازی شهر کهنه پس از نابودیش طی جنگ جهانی دوم، یک منبع اطلاعاتی بسیار باارزش بود.

«گوادریو»ها

نوشته کونکو لورکورو

است هوس کاراکوکس کنند، استخوانهایی که مغز آنها را با یک قطعه چوب کوچک بارها و بارها بهم می‌زنند و با خوردن آن جشنی به پا می‌کنند. اما خشن‌ترین صحنه دیدن آنان در حالی است که گاوی را می‌کشند، امعاء و احشاء آن را خارج می‌کنند و تمام چربیها را داخل شکم می‌ریزند؛ سپس با نیم‌سوز یا شکل گاو آتش درست می‌کنند و حیوان را بر آن می‌نهند؛ با سوختن چربیها آتش به گوسشت و استخوان حیوان سرایت می‌کند و نوردرخشان فوق‌العاده‌ای از آن حاصل می‌شود؛ سپس شکم حیوان را می‌بندند و آن را آویزان می‌کنند تا آتش به مدت یک شب یا بیشتر از درون دهان و سوراخهای بینی آن به درون بدنش نفوذ کند تا به این طریق خوب سرخ شود. صبح یا بعد از ظهر روز بعد گوادریوها دور حیران جمع می‌شوند و هریک چاقو به دست سهم مناسب خویش را از آن می‌برد و بدون تان یا جاشنی دیگری می‌خورد. پس از سیرشدن مابقی را رها می‌کنند و گاه برخی از آنان تکه‌ای را برای معشوقه‌های دهاتی خود می‌برند.

بگذار خبرپردازان خبره لندن ما را از اندازه قطعات گوشت گوساله‌هایی که بر میزهای دولتی سرو می‌شوند به شگفتی وادارند. بزرگترین قطعه گوشتی که اندازه‌های آنها به عنوان خبری تازه و شگفت‌انگیز داده می‌شود قطعاتی ۲۰۰ پوندی‌اند که برای ۲۰۰ لرد سرو می‌شوند، در حالی که در اینجا هفت یا هشت گوادریو، که گاه صاحب گاو یا گوساله را نیز به جمع خود دعوت می‌کنند، بریک قطعه ۵۰۰ پوندی می‌نشینند و نه چندان ناراضی برمی‌خیزند. درباره گوادریوها بیش از این صحبتی نمی‌کنم زیرا احساس می‌کنم مسافراتم قصد سفر به بوتنوس آیرس را دارند.

بخشی از کتاب ال لازاریلو، راهنمای مسافران بی‌تجرب‌ای که میان بوتنوس آیرس و لیما در سفرند (۱۷۷۳)، اثر «کونکو لور کورو» (آلونسو کاریو دولوا اندرا)، ترجمه والتر د. کلین، بلومینگتن (ایندیانای)، انتشارات دانشگاه ایندیانا، ۱۹۶۵، ۳۱۵ صفحه. این کتاب جزء «مجموعه فرانسوی یونسکو» نیز با نام یادداشت‌های سفر از بوتنوس آیرس به لیما (۱۹۶۲) چاپ شده است.

اینجا جوانانی هستند که در مونت‌ویدئو و مناطق همجوار آن به دنیا آمده‌اند. لباسهای زیر این جوانان زنده و لباسهای روی‌شان مندرس‌تر از آنهاست؛ آنها با استفاده از نیم‌پالتوهای خود و برگستونهای اسبهاشان برای خود رختخواب درست می‌کنند و زین اسب را به عنوان بالش به کار می‌برند. به کمک گیتارهاشتان، که بسیار هم بد می‌نوازند، تصنیفهای معمولاً عاشقانه راه، خارج از نت و پس و پیش، می‌خوانند و تعدادی را نیز از خود درمی‌آورند و به همین سبک اجرا می‌کنند. اطراف شهر هر جا که دلشان بخواهد بر سه می‌زنند و مردم نیمه مستعدن آنجا با خوشحالی تمام به آنها غذا می‌دهند و آنها هفته‌های تمام روی یک پوست دراز می‌کشند و به خواندن و نواختن می‌پردازند. اگر اسبشان را از دست بدهند و یا کسی آن را بدزدد، اسب دیگری به آنها داده خواهد شد و یا اینکه خودشان اسب دیگری را با روساریو (کمند)های درازشان از دشت می‌گیرند. طناب دیگری نیز دارند که دو توپ به اندازه توپهای بیلبارد به انتهای آن وصل است. جنس توپها از سنگ است و روی آنها با چرم پوشانده شده به طوری که اسب را محکم و بی‌حرکت در خود نگه می‌دارد. طناب سه‌تویی دیگری نیز دارند که اغلب استفاده از آن سبب مجروح‌شدن و غیرقابل استفاده شدن اسب می‌گردد، اما آنها همچنان از آن استفاده می‌کنند.

گاهی چهار پنج نفری، و گاهی بیشتر، دور هم جمع می‌شوند و به قصد تفریح به کوه و دشت می‌روند و تنها چیزی که با خود برمی‌دارند یک کمند، یک بولاس (نوعی طناب با سه گوی سنگی در سه انتهای آن) و یک کارد است. گاه تصمیم به خوردن کفل گاو یا گوساله می‌گیرند؛ با کمند آن را می‌گیرند، بر زمین می‌زنند، دست و پایش را محکم می‌بندند و زنده زنده قسمت عقب بدن حیوان را با پوست از تنش جدا می‌کنند؛ سپس از پهلو چند سوراخ در آن ایجاد می‌کنند، به طرز بد آن را سرخ می‌کنند و نیمه‌خام، بدون هیچ ادویه‌ای بجز نمک - اگر تصادفاً به همراه داشته باشند - آن را می‌درتد و می‌بلعند. گاه گاو یا گوساله‌ای را صرفاً به خاطر خوردن ماتامیر آن یعنی گوشت موجود میان دنده‌ها و پوست حیوان، می‌کشند. گاه آنها را می‌کشند تا زبانشان را روی کنده‌های نیم‌سوز سرخ کنند و بخورند. گاهی ممکن